

مهریه به عنوان حق مالی زن (نقدی بر رویکردهای فقهی و حقوقی)

مصطفی اسماعیل پور^۱

^۱گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده. مهر به عنوان یکی از نهاد های بنیادین فقهی و حقوقی در نظام خانواده ایران در عقد نکاح واجب شمرده شده و پرداخت آن از سوی زوج تعهد الزامی محسوب می گردد. در حقوق ایران، مهریه از دو جنبه شرعی و قانونی برخوردار است و قوانین مدنی کشور نیز با پیروی از فقه امامیه، احکام مربوط به مهریه را تنظیم کرده است. مهریه نه صرفاً یک تعهد مالی، بلکه نمادی از مسئولیت پذیری مرد در قبال زن و خانواده است. و به عنوان تضمینی برای حمایت از حقوق زن در چارچوب خانواده عمل می کند با وقوع عقد نکاح، مالکیت مهریه به زوجه منتقل می شود و بر اساس نظر مشهور فقها، وی حق تصرف در تمامی مهر را داراست؛ هرچند بر اساس رأی غیر مشهور، این حق تصرف پیش از نزدیکی یا وقوع اسباب استقرار مهر، محدود می شود. مهریه در نظام حقوقی ایران، به عنوان یک نهاد اسلامی، نقش بسزایی در تحکیم بنیان خانواده و تضمین حقوق مالی زن ایفا می کند. این مقاله با رویکردی تحلیلی، به بررسی ماهیت مهریه، اقسام آن و جایگاه آن به عنوان یک حق مالی برای زن از منظر فقهی و حقوقی می پردازد و با استناد به منابع معتبر فقهی و قوانین مدنی، ابعاد مختلف این نهاد مهم را تبیین می نماید. علاوه بر این، مهریه به عنوان ابزاری برای ایجاد تعادل در روابط زناشویی و کاهش آسیب های ناشی از اختلافات خانوادگی عمل می کند. از منظر جامعه شناسی، مهریه می تواند به عنوان عاملی برای افزایش امنیت روانی و اقتصادی زنان در جامعه تلقی شود. همچنین، بررسی تطبیقی مهریه در نظام های حقوقی دیگر نشان می دهد که این نهاد در حقوق ایران از جایگاه ویژه ای برخوردار است و به عنوان یکی از ارکان تحکیم خانواده، مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مهر، نکاح، مالکیت، حقوق زن، امنیت روانی

Mahr as a Financial Right of the Woman (A Critique of Jurisprudential and Legal Approaches)

Mostafa Esmailpour^{1}*

¹ Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran (Corresponding author)

Abstract:

Mahr, as one of the fundamental legal and jurisprudential institutions in the Iranian family system, is considered an obligatory part of the marriage contract, and its payment by the husband is seen as a binding commitment. In Iranian law, mahr has both a religious and legal dimension, and the country's civil laws, following Shia jurisprudence, regulate the provisions related to mahr. Mahr is not merely a financial obligation but a symbol of the husband's responsibility towards the wife and the family, serving as a guarantee for protecting the woman's rights within the family framework. Upon the occurrence of the marriage contract, the ownership of the mahr is transferred to the wife, and according to the majority of jurists, she has the right to dispose of the entire mahr; however, according to the minority opinion, this right to dispose is limited prior to intimacy or the establishment of the mahr. In Iran's legal system, mahr plays a significant role in strengthening the family structure and guaranteeing the financial rights of women. This article, with an analytical approach, examines the nature of mahr, its various forms, and its position as a financial right for women from both a jurisprudential and legal perspective. It also explores the various dimensions of this important institution, referencing reliable jurisprudential sources and civil laws. Moreover, mahr serves as a tool for balancing marital relationships and reducing the harms caused by family disputes. From a sociological perspective, mahr can be considered a factor for enhancing the psychological and economic security of women in society. A comparative analysis of mahr in other legal systems reveals that this institution holds a special position in Iranian law and is regarded as one of the pillars of family consolidation.

Keywords: Mahr, Marriage, Ownership, Women's Rights, Psychological Security.

مقدمه

زنان به سبب نقشی که بر دوششان گذاشته شده و با توجه به وضعیت جسمانی و فیزیکی بدنشان که نوعاً ضعیف تر از مردان است در طول تاریخ، غالباً در خانه به سر برده و به امور خانه داری و تیمار از اهل و خانواده پرداخته اند، و مردان به سبب برخورداری از ویژگی‌های جسمی و روحی، کار بیرون از خانه و تأمین معاش و دفاع از حریم خانه و شهر را عهده دار شده اند و همین تقسیم کار طبیعی که بر مبنای وضعیت جسمانی و ویژگی‌های روحی و نقش زن و مرد در طبیعت صورت گرفته، مبنای حقوق و تکالیف متقابل در اجتماع خانواده شده است. با ظهور دین اسلام و پیدایش تمدن اسلامی به تصدیق تاریخ، انقلابی در حقوق زنان پدید آمد بنابر تعلیمات قرآن، کتاب مقدس دین اسلام، زن از نظر خلقت همانند مرد است و به ویژه در نصوص قرآنی همانند مردان مورد خطاب اوامر و نواهی شرعی بوده از این رو به لحاظ شئون اجتماعی بیش و کم، هم سنگ مردان قرار گرفته است. هم چنین در امور اقتصادی از چنان استقلالی برخوردار می‌شود که می‌تواند نسبت به کار و تلاش خود مالکیت داشته مزد و اجر خود را شخصا مورد استفاده قرار دهد. خانواده مجموعه و تشکلی است که بر اساس مهر و محبت متقابل زوجین نسبت به یکدیگر شکل گرفته و این عامل باعث ثبات و ماندگاری آن می‌شود. قبل از اسلام روابط مالی نیز بر این قرارداد مقدس حاکم بوده که از جمله ی آن‌ها پرداخت مهریه به زن می‌باشد اسلام نیز این امر را تأیید کرده. مهر ریشه در آموزه‌های قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) دارد، نه تنها به عنوان یک تعهد مالی، بلکه به عنوان نمادی از تکلیف و تعهد مرد در قبال زن، مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. مهریه در فقه اسلامی، علاوه بر جنبه‌های مالی، حامل مفاهیم اخلاقی و اجتماعی است که بر تقویت پیوند زناشویی و حفظ کرامت زن تأکید دارد.

مهر در تمدن های پیشین

تمدن بابل

قطع نظر از تفسیرهای ارائه شده یکی از رسوم رایج در تمدن، بابلی اعطای هدیه از طرف داماد به پدر عروس و متقابلاً اعطای جهاز از سوی پدر دختر بوده است. ویل دورانت در این باره می‌نویسد: پدران و مادران وسایل ازدواج قانونی فرزندان خود را فراهم می‌ساختند و در این میان هدایایی مبادله می‌شد این امر بدون شک بازمانده ای از شکل ازدواج قدیم تر بوده که زناشویی با خرید و فروش صورت می‌گرفته است. نامزد دامادی هدیه ای بهادر به پدر عروس تقدیم می‌کرد؛ ولی در عین حال انتظار داشت که پدر عروس، جهیزیه گرانبهاتری به دختر خود بدهد؛ به این ترتیب درست

نمی توان معلوم کرد که کدام یک از زن و مرد در این معامله، خریداری می شده. (دورانت، ۱۳۷۰) در یکی از عقدنامه ها و طلاق نامه هایی که محفوظ مانده، نوشته اند: اگر زوجه به زوج خود بگوید تو دیگر شوهر من نیستی، سزایش آن است که او را به آب بیاندازند؛ ولی اگر زوج به زوجه خود بگوید تو زن من نیستی، بر اوست که فلان مبلغ سیم در قبال این جدایی به زن پیردازد. (پاشا صالح، ۱۳۴۸)

تمدن آشور

سنت اعطای مهر و متقابلاً دریافت جهاز در تمدن آشوری نیز به نوعی رواج داشته است. به مدلول یک مثل آشوری: «شوهر مالک زن است» مرد می تواند همسر و دختر خود را به گرو بگذارد و بفروشد و حق طلاق فقط از آن شوهر است. پس از طلاق، زن حق ندارد به سبب زدودن دوشیزگی او پولی از شوهر پیشین بستاند و فقط پدر زن می تواند جهیز او را باز گیرد. (دورانت، ۱۳۷۰) در قانون حمورابی نیز به رغم تفاوت های آشکار میان حقوق زن و مرد استحقاق دریافت مهریه هنگام طلاق را از جمله اختصاصات حقوقی زن می شمارد و ظاهراً شخص زن، مالک حق مزبور شناخته می شده است.

ایران باستان

در جامعه ایران قبل از اسلام نیز سنت مهر، کم و بیش جریان داشته است. «دختران را باید به محض رسیدن به سن بلوغ شوهر دهند که از تولید مثل جلوگیری نشده باشد. پدر، با شوهر دادن دختر خود، کلیه حقوقی را که بر دختر و وظایفی را که در مقابل او داشت به شوهر انتقال می داد و در قبال این انتقال، مبلغی پول یا مال غیر نقدی به صورت هدیه (مهریه) می گرفت؛ لکن اگر بعداً عیب مسلمی از قبیل نازا طلاق گوید بودن در دختر دیده می شد شوهر می توانست مبلغی را که داده، استرداد کند و زن را هم طلاق گوید» (صدر، ۱۳۴۸)

مهر در اسلام

مهر در میان اعراب بت پرست از جایگاهی اساسی در ازدواج های قانونی برخوردار بود و فقط پس از پرداخت مهر، ارتباط قانونی مناسب مجاز می گشت. ازدواج بدون مهر، نوعی اهانت تلقی و به عنوان متعه یا ازدواج موقت با آن معامله می شد. زنان عرب در روابط عاشقانه، به زناشویی بدون مهر ترغیب می شدند؛ اما با نگرانی شدید از چنین پیوندی به عنوان یک پیوند شرم آور، اجتناب می ورزیدند اقوام فاتح، دختران اقوام مغلوب را یک جانبه و بدون اعطای مهر تزویج می کردند در دوره پیش از اسلام مهر به ولی دختر، یعنی پدر، برادر یا کسی که سرپرستی او را بر

عهده داشت، تعلق می گرفت مشخصه اصلی ازدواج در این دوره، خریدن دختر بود. در دوره های قبل از این، هیچ گونه «مهری» به زن تعلق نمی گرفت آنچه معمولاً در دوره نامزدی به او اعطا می شد «صداق» بود؛ اما مهر که در حقیقت قیمت زن بود، به ولی او پرداخت می شد؛ در عین حال، کمی قبل از ظهور اسلام، مهر یا چدست کم بخشی از آن، تقریباً برای خود زن در نظر گرفته شد. طبق گفته قرآن، این رویه تقریباً یک رسم رایج در میان آنها بود؛ اما با در هم آمیختن «مهر» و «صداق» اهمیت اصلی و اولی «مهر» به عنوان قیمت زن، رفته رفته تضعیف و در چرخه طبیعی حوادث این خصیصه کاملاً محو شد. (شرف الدین، ۱۳۸۰)

مبانی نظری مهر

مهر در لغت

در کتب فقهی افزون بر واژه «مهر» که ظاهراً رایج ترین اصطلاح روایی و فقهی است و کاربرد آن در عرف متشرعان نیز بیشتر از واژگان دیگر است، لغات دیگری چون الصِّدَاق، الصِّدَاق، الصَّدَقه: «وَأَتُوا صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً» (نساء، ۴)، الصَّدَقه الصَّدَقه، الصَّدَقه، النِّحْلَه: «وَأَتُوا صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً» (نساء، ۴)، الْأَجْر: «وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۲۵)، الْفَرِيضَه: «وَأَتُوا أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء، ۲۴)، الْعُقْر، الْحَبَاء، الطُّول: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً» (نساء، ۲۵)، النِّكَاح: «وَلَيْسْتَغْفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً» (نور، ۳۳) والعلائق (عاملی، ۱۳۷۳) نیز در معرفی این بخش از حقوق مالی زن به کار رفته است. از این میان، واژه «اجر» بیشتر در حق الاستمتاع متعه (ازدواج موقت) کاربرد دارد و واژه «نحله» و «فريضة» نیز به شهادت آیات ۴ و ۲۴ از سوره نساء فقط به صورت وصف به کار رفته اند. (زیدان، ۱۴۱۵) مترادف مهر در زبان عربی لفظ صَدَاق، به فتح و کسر صاد، و صَدَقه است (بقال، ۱۳۷۵) این واژه و مرادف های آن در ظاهر، شامل مطلق دریافتی زن از سوی شوهر در جریان نکاح اعم از مادی یا معنوی می شود؛ به همین دلیل در روایات از نماز مومن صالح به عنوان مهریه حوریان بهشتی یاد شده و شاعر عرب، شکافتن فرق حضرت علی (ع) را به عنوان بخشی از مهر اعطایی عبدالرحمن ابن ملجم به قطام ذکر کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳)

مهر در آیات و روایات

صریح ترین و روشن ترین آیه ای که به مهر پرداخته است، آیه ۴ سوره نساء است، که در عنوان و قالب چند گزاره به نقل آن می پردازیم: ۱. وجوب پرداخت مهریه زنان (اتوا النساء صدقاتهن) که کلمه ((صدقات)) جمع صدقه است به معنای مهریه ۲. زنان، مالک مهریه خویش هستند (اتوا النساء صدقاتهن) ۳. استقلال مالی زن در نظام خانواده (اتوا النساء صدقاتهن) ۴. لزوم پرداخت مهریه

به خود زنان، نه به فرد دیگر (اتوا النساء صدقاتهن نحله)^۵. مهریه، هدیه ای از سوی مردان به همسران خویش است (اتوا النساء صدقاتهن نحله) کلمه ((نحله)) حال برای ((صدقاتهن)) و به معنای عطیه و هبه بدون عوض است. روایات متعددی در خصوص اهمیت و جایگاه مهر، ضرورت تعیین آن در عقد نکاح و همچنین در مواردی سفارش به بخشش آن از سوی زن با هدف افزایش علایق و و تحکیم و تثبیت خانواده شده است که به مواردی از آن در ادامه اشاره می شود: ۱. قال رسول الله: «ان الله لما خلق الدنيا و لم يخلق فيها ذهاباً ولا فضةً، فلما ان اهبط آدم و حواء انزل معهما ذهباً و فضةً فسلكهما ينابيع في الارض منفعةً لاولادهما من بعدهما و جعل ذلك صداق آدم لحواء فلا ينبغي لاحد ان يتزوج الا بصداق». (مجلسی، ۱۴۰۳) رسول خدا (ص) فرمود: «خداوند هنگامی که دنیا را خلق کرد، هنوز در آن طلا و نقره را نیافریده بود و زمانی که آدم و حوا به زمین هبوط کردند، طلا و نقره نیز به همراه آنها نازل شد و به صورت چشمه هایی برای استفاده اولاد آنها که بعدها خواهند آمد، جریان یافت و خداوند آن چشمه های طلا و نقره را به عنوان صداق آدم برای حوا قرار داد؛ پس سزاوار نیست کسی بدون صداق ازدواج کند». امام صادق (ع) فرمود: «مردی که زنی را به نکاح خویش درآورد و قصد عدم پرداخت مهر را داشته باشد، زنا کرده است». (عاملی، ۱۴۱۴) در روایتی دیگر امام صادق (ع) فرمودند: «من أمهر مهرأ ثم لا ينوي قضاءه كان بمنزلة السارق» امام فرمود: «کسی که مهری را برای همسر خویش معین کند اما نیت پرداخت آن را نداشته باشد به منزله سارق است». (عاملی، ۱۴۱۴)

جایگاه مهریه و تدابیر حمایتی از آن

مالکیت زن بر مهر و عوامل استقرار بر آن

مشهور فقها معتقدند که به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر گونه تصرفی در آن بنماید حتی اگر مهر را دریافت نکرده باشد (نجفی، ۱۳۷۴) بعضی از فقها مثل ابن جنید برآنند که به سبب عقد، زن مالک نصف مهر و با تمکین نصف دیگر را مالک می شود (اسکافی، ۱۴۱۶) نتیجه این اختلاف این است که بنابر نظر غیر مشهور زن نمی تواند پیش از نزدیکی در مهر تصرف کند، ولی بنابر نظر مشهور، زن پس از عقد حق هر گونه تصرف در مهر را دارد. مثل این که آن را بفروشد، ببخشد یا اجاره دهد (خمینی (ره)، ۱۳۹۰) بنابر نظر مشهور، هرگاه پیش از نزدیکی، طلاق واقع شود چنانچه تمام مهر را زوجه دریافت کرده باشد، بر طبق قاعده تنصیف مهر، نیمی از آن را باید به زوج برگرداند و در صورت تلف یا نقل به دیگری، نصف مثل مهر اگر از اموال مثلی است یا نصف قیمت آن را اگر از اموال قیمی است به زوج بدهد (نجفی، ۱۳۷۴)

ادله مالکیت زن بر مهر، به مجرد عقد

صاحب جواهر از جمله کسانی است که مالکیت زن بر تمام مهر را به مجرد عقد پذیرفته و برای اثبات ادعای خود چند دلیل آورده است. ۱. خدای تعالی به مردان گفته است: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»، امر به دادن مهر ظهور در وجوب آن دارد و مقتضای پرداخت وجوبی این است که زن مالک تمام مهر باشد، علاوه بر آن اضافه لفظ صدقات به ضمیر هُنَّ، اضافه اختصاصی است و ظهور در مالکیت دارد (نجفی، ۱۳۷۴) ۲. شأن عقود معاوضی این است که به مجرد عقد، هر یک از طرفین، مالک عوضین شوند، چنانچه در عقد بیع، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود، و شکی نیست که در نکاح، زوج مالک بضع می شود، و وقتی زوج مالک بهره و تمتعات جنسی از زوجه شد، اقتضاء دارد (پیشین، ۱۳۷۴) که زن نیز مالک مهر شود، زیرا گفته شده مهر عوض البضع است (پیشین، ۱۳۷۴) ۳. ادله ای که دلالت دارد نماءات به وجود آمده بین عقد و طلاق برای زن است، مستلزم این معنی است که مهر با عقد به ملکیت زن در می آید (پیشین، ۱۳۷۴) زیرا مالکیت نما، به تبع اصل است.

عوامل استقرار مهر

چنانچه گفته شد، مشهور فقها معتقدند که زوجه با عقد نکاح مالک تمام مهر می شود و با تمکین و ... مالکیت مستقر می گردد (خمینی (ره)، ۱۳۹۰) عواملی که مهر را در مالکیت زن مستقر می کند، عبارتند از: عمل زناشویی، ارتداد زوج و فوت (طوسی، ۱۴۱۰) بهره بری جنسی که موجب استقرار تمام مهر برای زن می شود، مطلق است. (خمینی (ره)، ۱۳۹۰) برخی از فقها گفته اند که خلوت کردن زوج و زوجه نیز موجب استقرار مالکیت زن بر مهر می شود؛ صاحب جواهر معتقد است که این قول ضعیف و بر خلاف ادله است. (نجفی، ۱۳۷۴) ارتداد یکی دیگر از عوامل استقرار مالکیت زن بر مهر است، هرگاه زوج پس از عقد ازدواج مرتد شود، عقد نکاح باطل می شود خواه ارتداد فطری باشد یا ملی. (نجفی، ۱۳۷۴) در این صورت بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، اگر عمل زناشویی بین آنها صورت نگرفته باشد، مهر تنصیف می شود، یعنی زوج موظف است نیمی از مهر را به زوجه بدهد، یا اگر تمام مهر را تسلیم زوجه کرده است، زوجه باید نیمی از مهر را به او برگرداند. اما نظر دیگری هم در این باره مطرح است و آن این است که تمام مهر به زن تعلق میگیرد (العالمی، ۱۳۱۰)

تدابیر حمایتی

یکی از اقدامات اساسی و حمایتی اسلام در دفاع از حقوق زن بالاخص مهریه، ابطال و لغو آداب و رسومی بود که موجب محرومیت و محدودیت زن از این حق اسلامی می شد، که این رسوم در دوران جاهلیت رواج نسبی داشتند، که عبارتند از:

نکاح شغار

نکاح شغار نیز از جمله رسوم رایج در جاهلیت پیش از اسلام بود. مشاغر یا شاغره عبارت از این بود که مردی دختر یا خواهرش را به دیگری تزویج می کرد؛ مشروط به این که طرف مقابل نیز در عوض دختر یا خواهر خود را به او تزویج کند. ویژگی چنین نکاحی این بود که اولاً بدون مهر صورت می گرفت یا به عبارتی مهر هر یک از همسران، استمتاعی بود که پدر یا برادر او از طرف مقابل بر می گرفت؛ ثانیاً، تزویج زن معمولاً بدون رضایت او و به تبع خواست پدر یا برادر وی صورت می پذیرفت. این رسم نیز به استناد روایاتی که می گوید: «لا شغار فی الاسلام» منسوخ شد. (عاملی، ۱۴۱۴)

نکاح بدل

نکاح بدل یکی دیگر از انواع نکاح تحریم شده از سوی اسلام، نکاح بدل است که مطابق آن، هرگاه مردی از زن شخص دیگری خوشش می آمد، رسوم و قوانین غیر مدون محیط به او اجازه می داد تا به آن مرد پیشنهاد معاوضه کند؛ یعنی زن خود را در مقابل در اختیار داشتن زن او، به وی بدهد. مدت معاوضه نیز بر اساس تمایل طرفین تعیین می شود و زن بیچاره در این میان چاره ای جز تسلیم نداشت این رسم نیز به دلایلی، از جمله محرومیت زن از حقوق مالی در قبال استمتاع در اسلام تحریم و باطل گشت.

تحت فشار قرار دادن زن

رسم دیگر جاهلی این بود که وقتی مردی به همسر خود بی علاقه می شد و اراده ازدواج مجدد می کرد وی را به طرق مختلف تحت فشار قرار می داد تا تمام یا قسمتی از آنچه به عنوان مهر به وی پرداخته بازپس گیرد. قرآن در ذیل آیه ۱۹ سوره نساء می فرماید: «ولا تعضلوهن لتذهبن بعض ما آتیتموهن الا ان یاتین بفاحشه مبینه» و بر زنان سخت گیری نکنید تا بخشی از چیزی که به آنان بخشیده اید پس بگیرید؛ مگر آن که مرتکب ناشایستی آشکار شوند. و تدابیر بسیار دیگر من جمله اختصاص دادن مالکیچه تمام مهر به زن و محروم ساختن اولیا از جمله راهبردهایی است که نظام حقوقی اسلام با هدف حمایت از زن و تامین و حفاظت از حقوق مالی او اتخاذ کرده است.

جایگاه حقوقی مهر در زوجیت

عقد نکاح، جنبه های مختلفی دارد که تفکیک آن برای ارائه یک رویکرد و نگرش جامع نیاز است. عقد نکاح در یک نگرش کلی می تواند به دو دسته، اختصاصی و مشترک تقسم بندی کرد. جنبه اختصاصی آن یا ویژگی ذاتی این عقد که آن را از سایر عقود متمایز می سازد، جنبه معنوی، قدسی و ارزشی آن است که به اعتبار این ارزش ها در جهت تامین اهداف متعالی و حیات فردی و اجتماعی توصیف شده است. جنبه مشترک این عقد با سایر عقود که به اعتبار آن در زمره عقود معاوضی قرار می گیرد، که البته مهر در ظاهر، موقعیتی مشابه با عوض در معامله دارد، اما در برخی جهات کاملاً با آن مغایر است. یکی از حقوق دانان معاصر در تفکیک میان جنبه های گفته شده می نویسد: «نکاح دایم دو جنبه را حایز است یکی جنبه اصلی و عمومی که در زبان علمای اسلام به آن جنبه عبادی گویند و آن رابطه بسیط زوجیت میان زن و شوهر است. دیگر جنبه فرعی و خصوصی، یعنی جنبه مالی نکاح است که در خارج به صورت مهر در می آید جنبه خصوصی نکاح، یعنی مهر، به اعتبار نزدیکی بین زوجین مانند عقود معاوضی است که هرگاه در موردی به حکم مخصوصی تصریح نکنند تا آن جا که به حقوق عمومی و جنبه مذهبی آن لطمه وارد نیاید، اصول و قواعد مربوط به معاوضات در آن رعایت می شود. در موارد مربوط به مهر در مورد فسخ و طلاق دیده می شود که اصول و قواعد مزبور رعایت شده؛ ولی این امر نمی تواند نکاح را از جنبه عمومی خارج سازد و آن را از عقود و یا آن را اقاله کرد معاوضه، بیع یا اجاره قرار دهد؛ بدین جهت، در نکاح نمی توان شرط خیار فسخ قرارداد یا آن را اقاله کرد.» (امامی، ۱۳۴۷) یکی از مفسران حقوقی نیز در این باره می نویسد: «اگر چه محترم ترین شکل ازدواج، ازدواج وابسته به نسب پدری بود که داماد، مهریه ای به عروس می پرداخت، این امر مسلماً از عرف رایج در مورد پرداخت خرج ازدواج به قبیله یا خانواده همسر گرفته شده است که هم به عنوان عوض برای قبیله یا خانواده، در مقابل از دست دادن صلاحیت و توان تولید مثل آن دختر و هم به عنوان وسیله ای برای تثبیت پیوند زوجین بود. به هر حال مهریه یکی از ویژگی های اساسی حقوق اسلامی ازدواج است؛ اگر چه عملاً در برخی مناطق توجه زیادی به آن نمی شود فقهای مسلمان اغلب تا آن حدی پیش می روند که ازدواج را به بیع تشبیه می کنند و مهریه را عوضی در قبال حقوق زناشویی تلقی می کنند؛ عوضی که عنصر اساسی در هر ازدواج اسلامی است. (اندرسون، ۱۳۷۶) البته قولی که نزد فقهای امامیه مشهور است و مخالفی برای آن دیده نشده، آن است که ضمان شوهر در مورد تلف مهر، ضمان ید و مانند ضمان مستعیر در مورد عاریه مضمونه و امثال آن است.

احکام فقهی اقسام مهر

از بررسی مطالب مربوط به مهر در متون فقهی می‌توان به دست آورد که مهر چهار قسم است و آن‌ها عبارتند از: مهرالمسمی، مهرالمثل، مهرالمتعه، مهرالسنه در بعضی از متون، لفظ مهر النساء هم آمده و ظاهراً نوعی از مهرالمثل است.

مهرالمسمی و کیفیت آن

مهرالمسمی، مال معینی را گویند که به عنوان مهر و با توافق زوجین یا نمایندگان آنان تعیین می‌شود. «این مال ممکن است عین معین باشد؛ مانند خانه، زمین، باغ، اتومبیل و غیر این‌ها و ممکن است منفعت باشد؛ چنان که سکونت یا اجاره بهای خانه‌ای را برای مدت معین مهر قرار دهند. و نیز ممکن است عمل (کار) باشد؛ البته کاری را می‌توان مهر قرار داد که ارزش اقتصادی داشته باشد؛ مانند تعلیم زبان خارجی هنر دوزندگی، آشپزی، یا ساختن خانه‌ای معین هم چنین ممکن است مهر نه عین باشد، نه منفعت و نه عمل؛ بلکه حق باشد. این حق اعم از حق دینی است؛ مانند حقی که به نفع زن از طرف شوهر ایجاد می‌شود (چنان که شوهر تعهد می‌کند مبلغ صد هزار تومان بابت مهر به زن بدهد) یا طلبی که شوهر از شخص ثالث دارد و حق عینی (مانند حق انتفاع و حق ارتفاق) و حق خیار.» (صفایی، ۱۳۷۰) امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می‌گوید: قرار دادن حق مالی که قابلیت نقل و انتقال داشته باشد، به عنوان مهر برای زن صحیح است، مانند حق تحجیر. (خمینی (ره)، ۱۳۹۰) بعضی از فقها گفته‌اند: اجیر شدن شوهر برای انجام کاری در مدت معین می‌تواند مهر زن باشد، (حلی، ۱۳۷۲) البته این قسم از مهر می‌تواند تحت عنوان کار و عمل واقع شود و بعضی از فقها اجازه نداده‌اند (طوسی، ۱۴۱۰)

شرایط مهرالمسمی

اگرچه مهر از ارکان عقد شمرده نمی‌شود و عدم تعیین و ذکر آن، خللی را به صحت عقد وارد نمی‌سازد، اما به عنوان یک قرارداد مالی تابع، رعایت همه شرایط اساسی در صحت معامله، در مورد آن لازم و ضروری است؛ از این رو، چیزی که به عنوان مهر تعیین می‌شود، لزوماً باید شرایط عمومی مورد نظر در معامله را دارا باشد.

این شرایط عبارتند از:

۱. مالیت مهر باید مالیت داشته؛ یعنی در بازار دارای ارزش داد و ستدی باشد؛ خواه ارزش آن کم باشد یا زیاد، به طوری که در جهت قلت از مالیت نیفتد. به عبارت دیگر بتواند در یک عقد معاوضی عوض در مقابل معوض قرار گیرد. (قابلیت معامله داشته باشد) ۲. قابلیت تملک مورد مهر باید برای زن قابلیت تملک داشته باشد؛ بنابراین اموال و

مشتريات عمومى معادن صحراها و باغ هاى عمومى موقوفات و اموال متعلق به شخص ثالث را جز با اجازه (او نمى توان مهر قرار داد. و از اموالى باشد كه مالكيت آن براى مسلمان جايز باشد مثلاً شراب و خوك ، اگر در عقد نكاح مهر قرار گيرد ، عقد صحيح و مهر باطل است (خمينى (ره)، ۱۳۹۰) ۳. منفعت عقلايى و مشروع: مورد مهر بايد داراى منفعت عقلايى و مشروع باشد؛ بنا بر اين چيزى (مانند مواد مخدر مشروبات الكلى و ...) را كه فروش يا استعمال آن از نظر قانونى ممنوع شده باشد، نمى توان مهر قرار داد. (در پرداخت اجرت در ازدواج موقت با زنان اهل كتاب ، عرف خاص خود آنها ملاك مقبوليت است.) ۴. تعيين مصداق: مورد مهر بايد مصداقاً معين باشد؛ از اين رو نمى توان يكي از دو يا چند چيز مانند خانه را به صورت نامعين و مردد مهر قرار داد. ۵. تعيين اوصاف و خصوصيات: مورد مهر بايد از حيث مقدار، جنس و وصف معلوم باشد؛ بنا بر اين نمى توان مقدار نامعلومى از طلا يا كالايى همچون فرش را كه به اعتبار اندازه، نوع و جنس، مصدايق متعدد و به تبع ارزش مالى مختلف دارند مهر قرار داد ۶. قدرت بر تسليم: شوهر بايد قدرت بر تسليم مورد مهر داشته باشد؛ از اين رو اموال موجود در اختيار غاصب، در صورتى كه شوهر امكان دستيابى به آن را نداشته باشد، مهر واقع نمى شود؛ مگر آن كه زن با علم به وضعيت مال مذكور و قدرت خود بر اخذ و بازپس گيرى به قبول آن رضايست دهد. مثلاً گردنبندى يا انگشترى كه در دريا غرق شده و دسترسى به آن غير ممكن است، نمى تواند در عقد نكاح مهر واقع شود. (صفايى، ۱۳۷۶)

مقدار مهر المسمى

تعيين مقدار مهر، منوط به تراضى طرفين است و از اين حيث، حد و ميزان مشخصى براى آن ملحوظ نشده است؛ از اين رو، هر آنچه داراى ارزش مالى باشد، مى تواند مهر واقع شود. برخى از حقوق دانان اسلامى، رعايت كميت خاصى را در تعيين مهر الزامى دانسته اند: «بعضى از حقوقيين اماميه مانند سيد مرتضى و صدوق و اسكافى برآنند كه مهر المسمى نمى تواند از پانصد درهم تجاوز كند؛ بنا بر اين نظريه چنان چه بيش از آن مقدار مهر در نكاح قرار داده شود تا پانصد درهم آن صحيح خواهد بود مهر مزبور را مهر السنه گويند و مهر كمتر از ده درهم مكروه است.» (امامى، ۱۳۴۷) و شكى نيست كه مهرهاى سنگين موجب بى رغبتى جوانان به ازدواج و تشكيل خانواده و گاهى موجب از هم پاشيدگى و نابسامانى در زندگى مى شود. شرع مقدس اسلام حداقل مهر را معين كرده اما حداكثر آن را تعيين نكرده است، اگرچه برخى از فقها مقاديرى را از باب استحباب يا كراهت بيان كرده اند. محقق حلى گفته است: مكروه است مهر زن بيشتر از مهر السنه باشد (حلى، ۱۳۷۲) سيد مرتضى گفته است، مهر نبايد بيشتر از مهر السنه باشد (طوسى، ۱۴۱۰)

و این در حالی است که شهید ثانی در مسالک گفته است حداقل و اکثر مهر در شرع مقدر نشده، مگر این که گفته شده مهر نباید آنقدر کم باشد که از مالیت بیفتد یعنی قابل تقویم باشد، و در طرف زیادی اندازه ای برای آن تعیین نشده است، خلیفه دوم دختر حضرت علی (ع) ام کلثوم را به مهر چهار هزار در هم تزویج کرد؛ (پیشین، ۱۴۱۰) و انس بن مالک زنی را به مهر ده هزار در هم به عقد ازدواج در آورد؛ (پیشین، ۱۴۱۰) و گفته شده امام حسن (ع) زنی را به مهر صد جاریه که هر جاریه هزار درهم بوده، تزویج کرده است (پیشین، ۱۴۱۰)

مهر المثل و کیفیت آن

مقصود از مهر المثل مهری است که معمولاً برای زن با توجه به هم ردیفان او و با ویژگی های مثبت و منفی که دارد، در موارد خاص در نظر می گیرند. در مواردی که مهر اصلاً تعیین نشده یا عدم آن در عقد، شرط شده باشد و یا به دلایلی مهر المسمی ابطال یا مصداقاً مردد شود و زناشویی هم واقع شده باشد، زن استحقاق مهر المثل می یابد. مهر المثل بر حسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از لحاظ سنی، زیبایی تحصیلات، موقعیت خانوادگی، منزلت اجتماعی، کمالات اخلاقی و... با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان معین می شود. بعضی از فقها گفته اند: در تعیین میزان مهر المثل شرف و جمال و عرف زنان فامیل باید مورد توجه قرار گیرد به شرط آن که از مهرالسنه تجاوز نکند (خمینی (ره) ۱۳۹۰) بعضی علاوه بر صفات فوق، سن باکره بودن، عقل، مالداری، عفت و ادب را نیز در میزان مهر المثل معتبر دانسته اند (نجفی، ۱۳۷۴) صاحب جواهر گفته است: تعیین مهر المثل نوعی تقویم است بنابراین سزاوار است که هر چیزی که در تقویم مدخلیت دارد، مانند بالا و پائین رفتن قیمت ها و زمان و مکان، در نظر گرفته شود (نجفی، ۱۳۷۴) شیخ طوسی گفته است: هرگاه در موردی مهر المثل به زن تعلق بگیرد، مهر زنان خانواده زن مانند خواهر و مادر و عمه و خاله معتبر است، و سن و عقل و جمال و ادب و... باید رعایت شود (طوسی، ۱۳۱۴)

موارد شمول مهر المثل

۱. هرگاه مهر زنی در عقد نکاح معین نشود، و نکاح به سبب طلاق پس از نزدیکی منحل شود، برای زن مهر المثل ثابت می گردد. و ایگن در صورتی است که، نکاح مفوضه البضع باشد. (حلی، ۱۳۷۲) ۲. هرگاه پس از عقد بطلان مهر المسمی آشکار شود، مثلاً مهر، شرایط صحت عوض را نداشته باشد، در این صورت زن مستحق مهر المثل است. ۳. هرگاه زنی را بر انجام عمل شنیع زنا اجبار کنند و زن تا پایان عمل بر این کار راضی نباشد، مکره موظف است که به زن مهر المثل پردازد، اما اگر زن از آغاز یا در بین عمل راضی شود، مستحق هیچ چیز نخواهد بود و زناکار محسوب

می‌شود. (مغنیه، ۱۹۶۵) ۴. هرگاه ولی دختر نابالغ او را به کمتر از مهرالمثل تزویج کند یا اساساً ضمن عقد، یاد آور مهر نشود، مهرالمثل برای زن ثابت می‌شود؛ در این صورت اگر طلاق پیش از نزدیکی واقع شود نصف مهرالمثل به زن داده می‌شود (نجفی، ۱۳۷۴) البته بعضی از فقها در تعلق مهرالمثل به چنین زنی تردید کرده و گفته‌اند: ولی دختر نابالغ، حق دارد هرگونه تصرفی که به مصلحت دختر نابالغ باشد، انجام دهد (نجفی، ۱۳۷۴)

مهرالمتعه و کیفیت آن

متعه در لغت به معنی توشه اندک است (معلوف، ۱۳۷۸) هرگاه مقدار مهر، هنگام عقد معین نشده باشد یا زوجین بر عدم آن توافق کرده باشند و مرد بخواهد قبل از زناشویی، همسر خود را طلاق بدهد، در این صورت، زن استحقاق متاع یا مهرالمتعه را خواهد داشت؛ البته در صورتی که با فرض تعیین، نصف مهر المسمی را مالک می‌شد. قابل ذکر است که در تعیین مهرالمتعه، به خلاف مهرالمثل، وضع مالی و توان اقتصادی مرد ملاک است. برخی از فقها، حد و میزان خاصی را متناسب با عصر و زمان خویش برای آن تعیین کرده‌اند، و طبق آن اگر وضع مالی مرد خوب باشد، حدود ده دینار طلا (ده مثقال شرعی طلای خالص) و در صورتی که متوسط باشد، حدود پنج مثقال شرعی طلای خالص و در صورت ضعف توان مالی، حدود یک مثقال شرعی طلا یا چیزی معادل آن به عنوان مهرالمتعه و به صورت هدیه برای همسر تعیین می‌شود. (نجفی، ۱۳۷۴) هرگاه قبل از زناشویی و تعیین مهر نکاح به علت فسخ یا فوت یکی از زوجین منحل شود، زن استحقاق هیچگونه مهری حتی (مهرالمتعه) را نخواهد داشت، در صورتی که با تعیین مهر مهر المسمی هر چند در فرض فسخ، چیزی را استحقاق نمی‌یافت؛ اما در حالت فوت، تمام مهر تعیین شده را مالک می‌شد. (عاملی، ۱۳۸۷) از نظر حقوقی، علت عدم استحقاق زن در این مورد: اولاً، عدم تعیین مهر در ضمن عقد و پس از آن؛ ثانیاً، اختصاص مهرالمثل به فرض حصول زناشویی و ثالثاً، عدم قابلیت ادله مهرالمتعه برای تعمیم به موارد غیر طلاق، ذکر شده است.

موارد شمول مهرالمتعه

مهرالمتعه در فقه ما، حق زنی است که مهر او در هنگام عقد ذکر نشده و پیش از نزدیکی و تعیین مهر طلاق داده شده است، در حقیقت دو قید در موضوع حکم دخالت دارد، که عبارتند از: ۱. مهر، هنگام عقد ذکر نشده باشد. ۲. طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر، واقع شده باشد. عدم ذکر مهر در عقد، ممکن است از باب تفویض مهر یا تفویض بضع، (نجفی، ۱۳۷۴) یا شرط عدم مهر در عقد باشد (حلی، ۱۳۷۲) در هر صورت با وجود دو قید مذکور، مهرالمتعه به

زن داده می‌شود. محقق حلی در شرایع گفته است: مهرالمتعه فقط برای زنی است که مهرش معین نشده و قبل از نزدیکی طلاق داده شده است (حلی، ۱۳۷۲) و باز در همان کتاب، مهرالمتعه را حق زنی دانسته که مهر را تفویض کرده (مفوضه المهر)، سپس پیش از تعیین مهر کسی که تعیین مهر به او واگذار شده، فوت کرده است، در اینجا هم گفته شده به زن مهرالمتعه تعلق می‌گیرد (خمینی (ره) ۱۳۹۰) در فرض، مذکور تعلق مهرالمتعه به زن رأی مشهور فقها است (نجفی، ۱۳۷۴) و فرق «مفوض المهر» در این فرض با «مفوضه البضع» این است که به «مفوضه البضع» پس از فوت یکی از زوجین هیچ چیز تعلق نمی‌گیرد (نجفی، ۱۳۷۴)

نحوه تعیین مهرالمتعه

ملاک اصلی در تعیین مهرالمتعه بنابر رأی مشهور فقها وضعیت مالی زوج است. (نجفی، ۱۳۷۴) این فتوا هم با قرآن موافق است هم با روایات، در قرآن به صراحت گفته شده که هر یک از غنی و فقیر، به تناسب وضع مالی و وسع خود و با توجه به عرف، باید متعه بدهد (بقره، ۲۳۶) غالب روایات هم نظر فوق را تأیید می‌کند، از جمله روایتی از ابی الصباح کنانی از امام صادق (ع) قال: «إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَهَا نِصْفُ مَهْرِهَا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَى لَهَا مَهْرًا فَمَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ ...» (عاملی، ۱۴۰۳) امام فرمود: «هرگاه مردی همسرش را پیش از نزدیکی طلاق دهد، نصف مهر او را باید بدهد، اگر مهری برای او تعیین نکرده باشد، باید با توجه به آنچه عرف می‌پسندد، و وضعیت مالی او اجازه می‌دهد زن را بهره‌مند سازد...». در این حدیث ملاک تعیین مهرالمتعه علاوه بر وضع مالی زوج مقبولیت عرف نیز به حساب آمده است. برخی از فقها بر اساس برخی روایات و در نظر داشتن غنا و فقر زوج معیار و میزانی با توجه به عرف زمان خود مشخص کرده‌اند، مثلاً گفته‌اند که مرد ثروتمند، یک چهارپا یا ده دینار یا یک لباس گران قیمت، مرد متوسط الحال، پنج دینار یا یک لباس، متوسط و مرد فقیر، یک دینار به عنوان مهرالمتعه به زن بدهد (حلی، ۱۳۷۲) شهید ثانی در شرح لمعه تنها عرف را با توجه به زمان و مکان و شأن زوج، ملاک تعیین مهرالمتعه قرار داده است. (پیشین، ۱۳۷۲) نظر سومی هم در تعیین مهرالمتعه مطرح است، و آن این است که مانند مهرالمثل، حال زن از لحاظ کمال و جمال و شأن اجتماعی نگریسته شود، شافعی از این نظر جانبداری کرده است. (نجفی، ۱۳۷۴)

مهرالسنة

در اصطلاح فقهی، به مقدار مهری که پیامبر اکرم (ص) برای همسران و دختران خویش تعیین فرمودند و کمیت آن به شهادت روایات متعدد، پانصد درهم بوده، «مهرالسنة» می گویند. از مجموع روایات وارد در این خصوص، جهت اختصار فقط به ذکر یک مورد از آن اکتفا می شود: عن ابی عبدالله (ع) قال: سمعته يقول: قال ابی ما زوج رسول الله (ص) شیئاً «سائر بناته خ ل» و لا تزوج شیئاً من نسائه علی اکثر من اثنتی عشرة اوقیة ونش والاولیة اربعون، و النش عشرون درهماً. (عاملی، ۱۴۰۳) امام صادق (ع) به نقل از امام باقر (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) هیچ یک از دختران و زنان خود را به مهری بیش از دوازده اوقیه و یک نش تزویج نکردند. مقدار اوقیه، چهل و مقدار نش، بیست درهم مجموعاً ۵۰۰ درهم است». دلایلی که عموماً بر الزامی نبودن تعیین مهرالسنة بدان تمسک شده از این قرارند: ۱. آیه ۲۰ از سوره نساء که می فرماید: «و آتیتم احدیهن قنطاراً؛ اگر می خواهید همسری را جانشین همسر (زن پیشین خود) کنید و به یکی از آنها مال هنگفتی [به عنوان مهر داده بودید، چیزی از آن را باز پس نگیرید...] اهل لغت و مفسران در توضیح واژه قنطار آرای مختلفی را برگزیده اند که همه آنها کثرت مقدار آن است؛ از این رو این آیه تلویحاً اعطای مهر زیاد به زن را مجاز شمرده است (زمخشری، ۱۴۱۵) هر چند برخی مفسران با شرطیه خواندن مفاد جمله مذکور، جواز اخذ مهر زیاد را با استناد به آن، مورد تردید قرار داده اند. (الرازی، ۱۴۰۳) ۲. روایات عام: در روایات متعددی، تعیین مقدار مهر به توافق زوجین محول شده کمیت های مذکور در برخی روایات، عمدتاً از باب ذکر مثال بیان شده است. نمونه ای از این دسته در بخش «مهر و کمیت آن در روایات» نقل شد؛ افزون بر این که، اعطای مهر زیاد، طبق برخی روایات، نشانه احترام مرد به زن و تقرب عند الله تلقی شده است؛ مثلاً «فان الله کریم یتحیی و یحب اهل الحیاء ان اکرمکم عندالله اشدکم اکراماً لحائلهم» (مجلسی، ۱۴۰۳) خداوند بزرگوار و صاحب حجب و حیا است و اهل حیا را دوست دارد؛ به درستی که بزرگوارترین شما نزد خداوند کسی است که به همسر خویش بیشتر ببخشد. ۳. استحبابی بودن تعیین مهر السنة: دلیل سوم این که لحن روایات وارد در مهرالسنة به گونه ای است که فقط بر استحباب و مطلوبیت تعیین مقدار مذکور دلالت دارد و هیچ گونه الزام و وجوبی از این مجموعه استفاده نمیشود دلیل دیگر بر الزامی نبودن مقدار پانصد درهم روایاتی است که طبق آن حتی برای برخی از زنان حضرت (ع) نیز مهری جز این تعیین شده است.

روشن است که ارزش مالی مهرالسنة و یافتن معادل مناسب برای آن، با توجه به خصوصیات مکانی، زمانی و اوضاع و احوال اقتصادی، همواره متغیر خواهد بود؛ از این رو، با توجه به عدم وجود معادل‌های ثابت و متعین برای آن، تعیین معادل‌های مناسب آن در هر زمان، وظیفه دیگری است که به قانونگذاران جامعه اسلامی محول شده است. برخی از فقیهان و حقوقدانان معاصر، با هدف هدایت مؤمنان و تعیین تکلیف ایشان در این خصوص، محاسباتی را جهت به دست دادن معادل‌های متناسب با عصر و زمان حاضر صورت داده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: مستحب است که (مهر) از مهرالسنة (پانصد درهم که مهر زنان پیامبر بوده و مطابق پول امروز، پانصد تومان) کمتر یا به همان مقدار باشد و مازاد بر آن مکروه است. (مشکینی، ۱۳۹۳) پانصد درهم به حساب امروز، قریب دویست و شصت و دو ریال و نیم (۲۶۲/۵) ریال پول نقره می‌شود. (محقق، ۱۳۴۳) «مهرالسنة، مقدار آن دویست و شصت و دو مثقال و نیم (۲۶۲/۵) پول نقره سکه دار به مثقال صرافان است که از قرار مثقالی ۱۵ ریال جمعاً ۳۹۳۷/۵۰ ریال می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸،

فلسفه وجوبی مهر

فلسفه وجوب مهر در روایات

برخی روایات، فلسفه وجوب مهر و چرایی الزام مرد به پرداخت آن را تحلیل کرده‌اند. بیان فلسفه احکام و بیان مصالح و مفاسدی که این احکام با هدف تحصیل یا تحرز از آن جعل شده‌اند و نیز تلاش برای یافتن مبانی، علل و حکمت احکام یا به طور کلی اغراض شارع از اعتبار این سنخ احکام و قوانین، خصوصاً قوانین ناظر به امور اجتماعی مؤمنان به رغم اهمیت، ضرورت و نقشی که در نحوه برخورد، کیفیت التزام و وظایف و مسئولیت‌های مؤمنان در این خصوص دارد، از جمله حیطه‌های است که به دلیل پیچیدگی و گاهی اسرار آمیز بودن، آن سیره نظری پیشوایان معصوم (ع) و علمای دین، بر عدم ورود به آن استقرار یافته است. در میان روایات مربوط به مهر نیز برخی به تشریح فلسفه این حکم حقوقی پرداخته‌اند، اما در عین حال، ذکر آنها در مجامع روایی نشانه آن است که سؤال از چرایی احکام و انگیزه شناخت فلسفه تشریع آنها، همواره از دغدغه‌های مومنان بوده است. «عن الرضا (ع) فی حدیث العلل التي كتب بها اليه فی جواب مسائله: علّة المهر و وجوبه على الرجال و لا يجب على النساء ان يعطين ازواجهن لان على الرجل مؤنة المرأة لان المرأة بايعة نفسها، والرجل مشتري و لا يكون البيع الا بثلمن و لا الشراء بغير اعطاء الثمن، مع أن النساء محظورات عن التعامل و المتجر مع علل كثيرة.» (عاملی، ۱۴۰۳) امام رضا (ع) در جواب این سؤال که فلسفه

وجوب مهر و دلیل وجوب آن بر مردها چیست، در حالی که زن ها ملزم به پرداخت چیزی به شوهران خود نیستند؟ فرمود: «چون اولاً تأمین هزینه زندگی زن بر مرد واجب شده است، و ثانیاً زن فروشنده خود و مرد خریدار اوست و هیچ معامله ای بدون عوض نیست مضافاً این که زن ها به عللی از معامله و تجارت ممنوع شده اند.» «عن الصادق (ع) قال: انما صار الصداق على الرجل دون المرأة وان كان فعلهما واحداً، لأن الرجل اذا قضى حاجته منها قام عنها ولم ينتظر فراغها فصار الصداق عليه دونها لذلك.» (عاملی، ۱۴۰۳) امام صادق (ع) در بیان فلسفه وجوب مهر فرمود: «همانا صداق بر مرد واجب شده است نه زن با این که کار ایشان (استمتاع) یکی است؛ زیرا هنگامی که نیاز مرد برآورده شد، از کنار زن بر می خیزد و منتظر ارضای زن نمی ماند؛ به همین جهت صداق بر مرد واجب شده است نه زن.»

فلسفه وجوبی مهر از دیدگاه متفکران مسلمان

در تبیین مهر و بیان فلسفه وجوب آن از دیدگاه اسلام، آرا و اندیشه های متعددی در میان فقها و مفسران مسلمان رواج دارد که به برخی از مهم ترین آنها، اشاره می شود آرای دیگر نیز هر چند به ظاهر با آرای مذکور متفاوتند، اما در معنا به یکی از آنها قابل ارجاع خواهند بود. قرطبی در تفسیر جامع می نویسد: «در قرآن از مهر به اجرت تعبیر شده و ... این نشان می دهد که مهر در مقابل بضع است و به چیزی که در مقابل منفعت چیزی باشد اجرت میگویند. در این که معقود علیه در عقد نکاح چیست، میان علما اختلاف نظر وجود دارد. برخی بدن زن برخی منفعت بضع و برخی حلیت زن را معقود علیه دانسته اند؛ ولی ظاهراً عقد نکاح هر سه امر را مجموعاً اقتضا دارد.» (القرطبی، ۱۳۸۸) ابن عربی صاحب تفسیر احکام القرآن در این باره می نویسد: «علمای ما بر آنند که خداوند مهر را عوض قرار داده و احکام عوض در سایر معاوضات را بر آن جاری ساخته ... و مهر بر مرد واجب شده است؛ زیرا با پرداخت آن سلطنت بر زن را مالک می شود و تنزیلاً رابطه ای شبیه رابطه مالک با مملوک میان آنها به وجود می آید و منفعت او به مرد اختصاص می یابد؛ لذا بدون اذن او مجاز به گرفتن روزه، انجام حج و خروج از خانه نخواهد بود و صاحب اختیار کل اموال زن الا ثلث آن، شوهر است، تا چه رسد به بدن او.» (ابی بکر، ۱۴۱۶) سائیس در تفسیر آیات الاحکام می نویسد: «صداق در مقابل کامجویی مرد از زن نیست؛ زیرا خداوند منافع نکاح همچون ارضای شهوت و تولید فرزند را میان آن دو مشترک قرار داده است، بر این اساس، مهر صرفاً عطیه ای بلاعوض است که خداوند مرد را به نفع زن، به پرداخت آن ملزم ساخته است.» (السائیس، ۱۴۱۵) طبرسی در مجمع البیان می نویسد: «خداوند استمتاع را میان زن و مرد مشترک قرار داد و سپس در مقابل استمتاع، مهر را بر مرد واجب کرد؛ بر این اساس، مهر صرفاً یک عطیه الهی است

«(الطبرسی، ۱۴۰۸) طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: «عُقر چیزی است که به جهت وطی به شبهه به زن پرداخت می‌شود. عُقر دیه فرج زن است هنگامی که مورد غصب واقع می‌شود و در نتیجه کثرت استعمال، به معنای مهر نیز به کار رفته است.» (الطریحی، ۱۳۶۲) وجه این تعدی در نظر عرف به احتمال زیاد، به درک مشابهت میان مهر با عُقر به عنوان دیه فرج مغضوبه بر می‌گردد. شهید مطهری با استناد به برخی زیر ساخت های طبیعی و با توجه به ویژگی‌های و خصوصیات زیستی، روانی، زن و مرد و موقعیت متفاوت هر یک در جریان زناشویی و نیز با تعمق در مفاهیم وارد در معرفی این حق در منابع دین می‌نویسد: «مهر» هم از همین قبیل است. این که گفته اند: مرد چیزی را به عنوان «صداق» قرار بدهد، بر اساس همین اصل و ناموس است؛ یعنی زن باید در مقامی خودش را معرفی کند که بگوید: این تو هستی که به من نیاز داری و نه من به تو و جنس مرد باید در شکلی ظاهر شود که اوست که باید چیزی به زن نثار کند تا زن در مقابل او «آری» بگوید. مرد باید به او هدیه ببخشد. قرآن هم صداق را به عنوان «نحله» یعنی یک تعارف بیان می‌کند. اشتباه می‌کنند کسانی که می‌گویند «مهر» یعنی ثمن، یعنی بها، یعنی پول برای خرید، نه، قرآن می‌گوید این نحله و هدیه است همان طور که وقتی شما می‌خواهید کسی را راضی کنید به شکلی که نیاز شما را رفع کند، شما به او هدیه می‌دهید نه او به شما. تعبیر دیگر قرآن «صداق» است. صداق یعنی چیزی به علامت این که علاقه من علاقه راستین است؛ صادقانه است، دروغین نیست؛ برای شهو ترانی نیست، برای همسری است؛ برای فریب دادن نیست، از روی حقیقت است. (مطهری، ۱۳۶۹)

نتیجه گیری

در نهایت، مهریه به عنوان یکی از اساسی ترین حقوق مالی زن در نظام حقوقی و فقهی، نه تنها نمادی از تعهد و مسئولیت مرد در قبال همسرش است، بلکه بیانگر ارزش و احترامی است که اسلام و قوانین مدنی برای جایگاه زن قائل شده‌اند. رویکردهای فقهی و حقوقی باید همواره در راستای حفظ و تقویت این حق مالی حرکت کنند، چرا که مهریه تنها یک تکلیف مالی نیست، بلکه ابزاری برای حمایت از استقلال و امنیت اقتصادی زن در زندگی مشترک است. در دنیایی که زنان همواره با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه بوده‌اند، مهریه می‌تواند به عنوان پشتوانه‌ای محکم، از حقوق آنان در برابر نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها دفاع کند. هرگونه تلاش برای تضعیف یا نادیده گرفتن این حق، نه تنها ناقص عدالت اسلامی و انسانی است، بلکه به تحکیم نابرابری‌های جنسیتی دامن می‌زند. بنابراین، حمایت از مهریه به عنوان حق مالی زن، تنها یک اقدام حقوقی نیست، بلکه گامی بلند در راستای تحقق عدالت جنسیتی و احترام به

کرامت انسانی زنان است. این حق باید همواره به عنوان میراثی مقدس و غیرقابل انکار، در نظام های فقهی و حقوقی حفظ شود تا زنان بتوانند با اطمینان و عزت، در مسیر زندگی گام بردارند.

منابع و مآخذ

- ابی بکر محمد بن عبدالله، ۱۴۱۶ هـ المعروف بابن العربی احکام القرآن بیروت دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۴۱۴
- الرازی، امام الفخر، ۱۴۰۳؛ تفسیر الکبیر؛ ج ۳، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳
- اسکافی، ابن جنید، ۱۴۱۶ هـ ق، فتاوی ابن جنید، جمع آوری شیخ علی پناه اشتهاردی، مؤسسه نشر اسلامی
- الطریحی، فخرالدین؛ ۱۳۶۲، مجمع البحرین؛ ج ۲، کتابفروشی مرتضوی، جزء سوم (ماده عقر)
- الطبرسی، ۱۴۰۸، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفه لطباعة والنشر، ج ۲، ج ۱، ص ۱۲
- القرطبی، ۱۴۰۵، الجامع لاحکام القرآن بیروت داراحیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۱۲۹.
- الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، ۱۴۱۰ هـ ق، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه المبسوط در سلسله الینایع الفقهیه جمع آوری علی اصغر مروارید، انتشارات الدار الاسلامیه الطوسی محمد بن علی بن حمزه، ۱۴۱۰ هـ ق، معروف به ابن حمزه الوسيله إلى نیل، الفضيله در سلسله الینایع الفقهیه، انتشارات الدار الاسلامیه
- السایس محمد، ۱۴۱۵ هـ علی آیات الاحکام؛ بیروت دار ابن کثیر و دارالقادری، ج ۱، ص ۴۰۵
- امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰، تحریر الوسيله، ج ۲ / ص ۳۰۰
- امامی، حسن؛ ۱۳۴۷، حقوق مدنی؛ ج ۲ تهران کتابفروشی، اسلامیه، ج ۴، ص ۳۷۸
- اندرسون نورمن، ۱۳۷۶، تحولات حقوقی جهان اسلام؛ ترجمه، اصغری قناتی و فضائی؛ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۵۳
- بقال عبدالحسین، محمد علی، ۱۳۷۵ هـ فرهنگ المعجم المجمع، انتشارات دانشگاه تهران
- پاشا صالح علی؛ ۱۳۴۸؛ سرگذشت: قانون مباحثی از تاریخ حقوق انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۱۲ و ۱۱۳
- جبل عاملی، زین الدین شهید ثانی؛ ۱۲۷۳ هـ؛ مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام؛ تهران (کتاب النکاح)
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ۱۳۶۸، ترمینولوژی حقوق؛ ج ۴، کتابخانه گنج دانش، ص ۷۰۲
- حلی، جمال الدین أبی منصور، ۱۴۱۰ هـ ق. مشهور به علامه حلی، قواعد الاحکام در سلسله الینایع الفقهیه، جمع آوری علی اصغر، مروارید، انتشارات الدار الاسلامیه
- حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن، ۱۴۰۳ هـ ق، معروف به محقق حلی، شرایع الاسلام، انتشارات استقلال
- دورانت، ویل؛ ۱۳۷۰؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه احمد آرام ع. پاشائی و امیرحسین آریان پور؛ ج ۳، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱، ص

- زیدان عبد الکریم؛ ۱۴۱۵؛ المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم؛ ج ۲، بیروت مؤسسه الرساله، الجزء السابع
- زمخشري، ۱۴۱۵، جارالله الکشاف؛ ج ۲، نشر البلاغه، ج ۱، ص ۴۹۱
- شرف الدین، سید حسین، ۱۳۸۰، تبیین جامعه شناختی مهریه در نظام حقوقی خانواده در اسلام، انتشارات پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۹۲
- شیخ محمد حسن نجفی، ۱۳۷۴، جواهر الکلام، ج ۳۱ / ص ۱۰۷ و ۱۰۹
- شیخ محمد حسن نجفی، ۱۳۷۴، جواهر الکلام، ج ۳۱ ص ۵۴۹
- شیخ طوسی، ۱۴۱۰ هـ، مبسوط کتاب نکاح، ص ۸۶
- شهید ثانی، ۱۳۱۰، مسالک الافهام، ج ۱ ص ۴۹۰ و الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة
- صدر حسن؛ ۱۳۴۸؛ حقوق زن در اسلام و اروپا؛ ج ۴، سازمان کتابهای پرستو، ص ۱۰ و ۱۴
- صفایی، حسین، ۱۳۷۶، حقوق خانواده، ص ۱۵۱
- صفایی حسین؛ و اسدالله امامی، ۱۳۷۰، حقوق خانواده & انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۹۵
- عاملی حر؛ ۱۴۱۴، وسائل الشیعه؛ ج ۱۵ ابواب المهور، باب ۱۱، ج ۲.
- عاملی حر؛ ۱۴۱۴، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب المهور، باب ۱۱، ج ۵.
- عاملی، حر؛ ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۴ ابواب عقد النکاح و اولیاء العقد، باب ۲۷
- عاملی شیخ محمد بن حسن الحرّ، ۱۴۰۳، مشهور به شیخ حرّ عاملی وسائل الشیعه، انتشارات اسلامیة فرهنگ المنجد فی اللغة و الاعلام، ۱۹۷۳ م انتشارات مکتبه الشریقه بیروت.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴۲ تاریخ امیرالمؤمنین، باب ۱۲۷
- مجلسی، محمد باقر؛ ۱۴۰۳، بحار الانوار ج ۱۰۳ ابواب المهور، باب ۱۷، ج ۲۵
- مجلسی محمد باقر، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳ ابواب المهور، باب ۴۹، ج ۶
- مغنیه، محمدجواد، ۱۹۶۵ م، فقه الامام جعفر الصادق، انتشارات کانون الثانی
- مشکینی، علی؛ ۱۳۹۳، ازدواج در اسلام، ترجمه احمد جنتی، انتشارات یاسر، ص ۷۱
- محقق محمد باقر؛ ۱۳۴۳، حقوق مدنی زوجین؛ چاپخانه حیدری، ص ۳۴۴
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، ج ۴، ص ۹۲
- نجفی، شیخ محمد حسن، ۱۳۷۴، معروف به صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۲۹، ۳۰، ۳۱، انتشارات اسلامیة

Abi Bakr Muhammad b. ‘Abd Allāh (Ibn al-‘Arabi). (1416 AH) *Aḥkām al-Qur’ān*, Vol. 1, p. 414. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [in Arabic]

Rāzī, Fakhr al-Dīn. (1403 AH) *Al-Tafsīr al-Kabīr*, Vol. 3 (repr. Daftar-e Tablīghāt-e Eslāmī, 1411 AH, Vol. 1, p. 13)] .in Arabic[

Ibn al-Junayd al-Iskāfī. (1416 AH) *Fatāwā Ibn Junayd*, ed. ‘Alī Panāh Eshtahārdī. Qom: Mu’assase-ye Nashr-e Eslāmī. [in Arabic]

Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn. (1362 SH) *Majma‘ al-Baḥrayn*, Vol. 2, part 3 (entry “‘aqr”). Tehran: Ketābforūshī-ye Mortazavī. [in Arabic]

Ṭabarsī. (1408 AH) *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Vols. 1–2, Vol. 1, p. 12. Beirut: Dār al-Ma‘rifa li-Ṭ-Ṭibā‘a wa al-Nashr. [in Arabic]

Qurṭubī. (1405 AH) *Al-Jāmi‘ li-Aḥkām al-Qur’ān*, Vol. 5, p. 129. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. [in Arabic]

Ṭūsī, Abū Ja‘far Muḥammad b. al-Ḥasan. (1410 AH) *Al-Mabsūt*, in *Silsilat al-Yanābī‘ al-Fiḥiyya*, ed. ‘Alī-Aṣghar Morvārīd. Beirut: al-Dār al-Islāmiyya. [in Arabic]

Ṭūsī, Muḥammad b. ‘Alī b. Ḥamza (Ibn Ḥamza). (1410 AH) *Al-Wasīla ilā Nayl al-Faḍīla*, in *Silsilat al-Yanābī‘ al-Fiḥiyya*. Beirut: al-Dār al-Islāmiyya. [in Arabic]

Al-Sāyes, Muḥammad. (1415 AH) *‘Alā Āyāt al-Aḥkām*, Vol. 1, p. 405. Beirut: Dār Ibn Kathīr & Dār al-Qādirī. [in Arabic]

Imam Khomeini. (1390 SH) *Tahrīr al-Wasīla*, Vol. 2, p. 300. [in Arabic]

Emāmī, Ḥasan. (1347 SH) *Hoḡūq-e Madanī* [Civil Law], Vols. 2 4 & (Vol. 4, p. 378). Tehran: Ketābforūshī-ye Eslāmiyya. [in Persian]

Anderson, Norman. (1376 SH) *Tahavvolāt-e Hoḡūqī-ye Jahān-e Eslām* [Legal Developments in the Islamic World], trans. Asghari Qanavātī & Fazā‘elī, p. 153. Qom: Markaz-e Enteshārāt-e Daftar-e Tablīghāt-e Eslāmī. [in Persian translation]

Baqkāl, ‘Abd al-Ḥossein & ,Moḥammad-‘Alī. (1375 SH) *Farhang al-Mo‘jam al-Majma‘ī*. Tehran: University of Tehran Press. [in Arabic/Persian]

Pāshā, Šāleḥ ‘Alī. (1348 SH) *Sargozasht-e Qānūn: Mabāḥesī az Tārīkh-e Hoḡūq* [The Story of Law: Studies in the History of Law], pp. 112–113. Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]

Jabal ‘Āmilī, Zayn al-Dīn (Shahīd Thānī). (1273 AH) *Masālik al-Afhām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām* (Kitāb al-Nikāḥ). Tehran. [in Arabic]

Ja'farī Langerūdī, Moḥammad Ja'far. (1368 SH) .*Terminology-ye Hoqūq* [Terminology of Law], Vol. 4, p. 702. Tehran: Ketābkhāne-ye Ganj-e Dānesh. [in Persian]

Ḥillī, Jamāl al-Dīn Abū Maṣṣūr ('Allāme Ḥillī). (1410 AH) .*Qawā'id al-Aḥkām* ,in *Silsilat al-Yanābī' al-Fiqhiyya* ,ed. 'Alī-Aṣghar Morvārīd. Beirut: al-Dār al-Islāmiyya. [in Arabic]

Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far b. al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). (1403 AH) .(*Sharā'i' al-Islām* . Tehran: Enteshārāt-e Esteqlāl. [in Arabic]

Durant, Will. (1370 SH) .*Tārīkh-e Tamaddon* [The Story of Civilization], trans. Aḥmad Ārām, 'A. Pāshā'i & Amīr Ḥossein Āryānpūr, Vol. 3 (Vol. 1, p. 289). Tehran :Sāzmān-e Enteshārāt va Āmūzesh-e Enqelāb-e Eslāmī. [in Persian translation]

Zaydān, 'Abd al-Karīm. (1415 AH) .*Al-Mufaṣṣal fī Aḥkām al-Mar'a wa al-Bayt al-Muslim* ,Vol. 2, part 7. Beirut: Mu'assasat al-Risāla. [in Arabic]

Zamakhsharī, Jar Allāh. (1415 AH) .*Al-Kashshāf* ,Vol. 2 (Vol. 1, p. 491). Tehran: Nashr al-Balāgha. [in Arabic]

Sharaf al-Dīn, Seyyed Ḥossein. (1380 SH) .*Tabyīn-e Jāme'e-shenākhtī-ye Mahrīye dar Nezām-e Hoqūqī-ye Khānevādeh dar Eslām*] A Sociological Explanation of Mahr in the Islamic Family Law System], p. 92. Qom: Enteshārāt-e Pajooheshī-ye Imam Khomeini. [in Persian]

Najafī, Sheikh Moḥammad Ḥasan (Sāḥeb Jawāher). (1374 SH) .*Jawāher al-Kalām* ,Vol. 31, pp. 107, 109, 549. Tehran: Eslāmiyya. [in Arabic]

Tūsī, Sheikh. (1410 AH) .*Al-Mabsūt* ,Kitāb al-Nikāḥ, p. 86. [in Arabic]

Shahīd Thānī. (1310 AH) .*Masālik al-Afhām* ,Vol. 1, p. 490, and *Al-Rawḍa al-Bahiyya fī Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqiyya*] .in Arabic]

Ṣadr, Ḥasan. (1348 SH) .*Hoqūq-e Zan dar Eslām va Orūpā* [Women's Rights in Islam and Europe], 4th ed., pp. 10, 14. Tehran: Sāzmān-e Ketābhā-ye Parastū. [in Persian]

Ṣafā'i, Ḥossein. (1376 SH) .*Hoqūq-e Khānevādeh* [Family Law], p. 151. [in Persian]

Ṣafā'i, Ḥossein & ,Asadollāh Emāmī. (1370 SH) .*Hoqūq-e Khānevādeh* [Family Law], p. 195. Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]

Al-Ḥurr al-'Āmilī. (1414 AH) .*Wasā'il al-Shī'a* ,Vol. 15, Abwāb al-Muhūr, Bāb 11, Ḥadīths 2 ;5 &Vol. 14, Abwāb 'Aqd al-Nikāḥ wa Awliyā' al-'Aqd, Bāb 27. [in Arabic]

Al-Ḥurr al-'Āmilī ,Sheikh Moḥammad b. Ḥasan. (1403 AH) .*Wasā'il al-Shī'a* .Tehran: Eslāmiyya. [in Arabic]

Al-Munjid fī al-Lugha wa al-'Alām .(1973) .Beirut: Maktaba al-Sharqiyya. [in Arabic]

Majlisī, Moḥammad Bāqir. (1403 AH) .*Biḥār al-Anwār* ,Vol. 42 ,*Tārīkh Amīr al-Mu'minīn* ,Bāb 127. [in Arabic]

Majlisī, Moḥammad Bāqir. (1403 AH) .*Biḥār al-Anwār* ,Vol. 103, Abwāb al-Muhūr, Bāb 17, Ḥadīth 35; Bāb 49. [in Arabic]

Mughnīya, Moḥammad Jawād .(1965) .*Fiqh al-Imām Ja'far al-Ṣādiq* .[Publisher: Kānūn al-Thānī]. [in Arabic]

Meshkinī, 'Alī. (1393 SH) .*Ezdevāj dar Eslām* [Marriage in Islam], trans. Aḥmad Jannatī, p. 71. Tehran: Yāsar Publications. [in Persian]

Moḥaqqueq, Moḥammad Bāqer. (1343 SH) .*Hoqūq-e Madanī-ye Zojeyn* [Civil Rights of the Spouses], p. 344. Tehran: Heydari Printing House. [in Persian]

Moṭahharī, Morteżā. (1369 SH) .*Āshenā'ī bā Qur'ān* [An Introduction to the Qur'an], Vol. 4, p. 92. Tehran: Sadra. [in Persian]

Najafī, Sheikh Moḥammad Ḥasan (Ṣāḥeb Jawāher). (1374 SH) .*Jawāher al-Kalām* ,Vols. 29–31. Tehran: Eslāmiyya. [in Arabic]

